

مشکل نان و کمبود آن در قزوین پیش از مشروطه

رضا جهان‌محمدی

یکی از مشکلات اصلی و بزرگ مردم اکثر شهرهای ایران از جمله تهران، تبریز و قزوین در دوران پیش از مشروطه، مسئله نان و کمبود آن در ایران بود. اهمیت این موضوع را از سخنان شیخ سلیم واعظ تبریزی در آستانه مشروطه، که در سخنرانیهایش نوید فراوانی نان و گوشت را در حکومت مشروطه می‌داد، می‌توان دریافت.

این مرد [شیخ سلیم] چه در این هنگام [در آستانه مشروطه] و چه پس از آن، با زبان ساده روستایی سخنانی گفتی... و داستان کمیابی نان و گرانی گوشت را به میان آوردی، و نویدها دادی که چون مشروطه باشد نان فراوان و ارزان، گوشت در دسترس همگی خواهد بود...^۱

در مورد کمبود نان در ایران پیش از جنبش مشروطه خواهی چندین علت را ذکر کرده‌اند که اصلی‌ترین آنها احتکار گندم به توسط مالکان بوده است:

یکی از گرفتاریهای زمان خودکامگی، انبارداری بوده که همیشه دیه‌دارانی گندم و جو را فروختندی تا نان کمیاب و گران شدی، و آنگاه به بهای بیشتر فروختندی. این کار، در سالهای پیش از مشروطه در آذربایجان، رواج بسیار یافته بود و بیشتر دیه‌داران... به آن پرداختند، و دولت، که می‌بایست جلو گیرد، نمی‌گرفت.^۲

محمد شفیع قزوینی در کتاب قانون قزوینی به مسئله کمبود نان در دوره ناصری پرداخته و، با ذکر علل کمبود نان، راه‌حلهایی نیز ارائه داده است. وی یکی از علل کمبود نان را در دوره ناصری، عملکرد نادرست نانوایان در دوره‌های خشکسالی و کمبود گندم ذکر کرده

۱. احمد کسروی. تاریخ مشروطه ایران. ج ۱۶. تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳. ج ۱، ص ۱۶۱.

۲. همان، ص ۱۴۰.

است.^۳ او وضعیت خالصه‌های پادشاه را نیز از علل گرانی نان برشمرده و گفته: «اگر خالصه پادشاه معمور باشد، در ایران گرانی هرگز به ظهور نمی‌رسد.»^۴

محمد شفیع قزوینی بی‌پولی مردم را در دوره ناصری از دیگر علل مهم کمبود نان دانسته است. در دوره مظفری نیز یکی از علل عمده کمبود نان در کشور مسئله احتکار و زمینهای خالصه پادشاه بود. موقعی که مظفرالدین شاه به سلطنت رسید، قافله‌ای از درباریان گرسنه با خود همراه داشت که همه آنها به طور جدی خواستار آن بودند که املاک و مزارع سلطنتی میان آنها تقسیم شود و شاه نیز، قسمت عمده دهات و زمینهای مزروعی خود را به آنها بخشید. در نتیجه، «غلات و گندمهایی که سابقاً در املاک سلطنتی به عمل می‌آمد و قسمتی از آذوقه شهر تهران را تأمین می‌کرد، به انبار مالکان جدید رفت و در آنجا احتکار شد تا بعداً به قیمت‌های کلان به فروش برسد؛ و اکنون هم که خرمنها برداشته شده، با اینکه محصول سال جاری خوب بوده، نان به دو برابر سال قبل و به سه برابر سال ماقبلش رسیده است! به امنای عالیرتبه کشور امر شده است نان و ارزاق مورد نیاز تهران را، به هر نحوی که شده است، تأمین کنند. اما چون خود این بزرگواران (امنای دولت) جزء همان مالکان زمیندار هستند - که گندم خود را برای فروش به قیمت‌های بالاتر احتکار کرده‌اند - اوامر شاه را بدین نحو اجرا می‌کنند که جلوی ورود گندم و جو را به تهران (از دهات اطراف پایتخت) می‌گیرند و گندمهای متعلق به خودشان - که در انبارها تل شده است - به بالاترین قیمت، قیمت زمان قحطی، می‌فروشند.»^۵

قزوین به علت نزدیکی به تهران و داشتن دشتهای حاصلخیزی مانند دشت آبی - که محل تولید گندم بود - همیشه یکی از منابع تأمین گندم تهران بوده است. در نامه‌ای که به نظر می‌رسد عضدالدوله به ناصرالدین شاه نوشته است و در مجموعه اسناد دوران قاجار قزوین، در سازمان اسناد و کتابخانه ملی، نگهداری می‌شود، آمده است که: «... در این باب آسوده باشید که روز به روز گندم از قزوین به دارالخلافه خواهد رسید...»^۶

ارسال گندم از قزوین به تهران، حتی در دوره اول مشروطه و بعد از آن نیز، ادامه

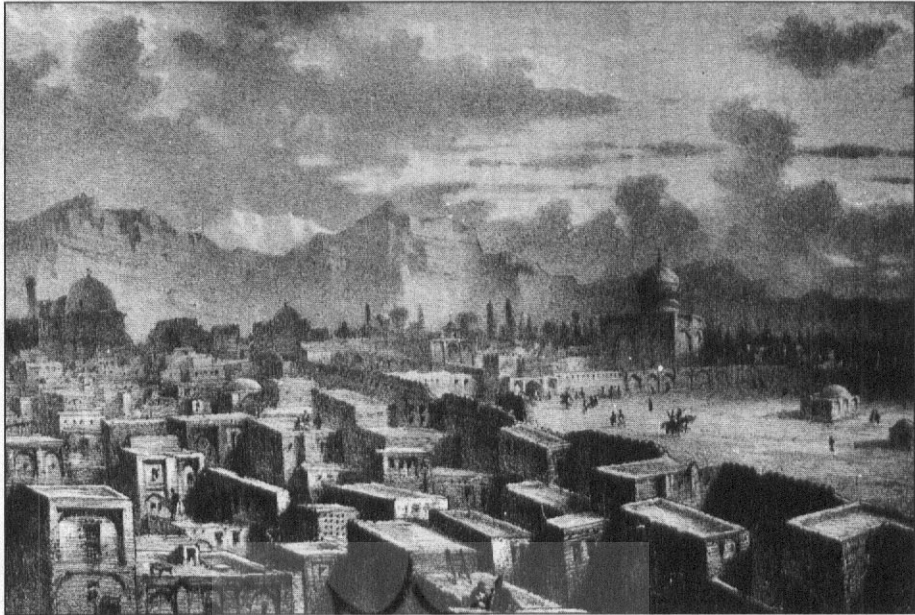


۳. محمد شفیع قزوینی. قانون قزوینی. به کوشش ایرج افشار. تهران، انتشارات طلايه، ۱۳۷۰. صص ۵۷-۵۸.

۴. همان، ص ۵۸.

۵. آرتور اسپرینگ رایش. نامه‌های خصوصی سر سسیل اسپرینگ رایش وزیر مختار انگلیس در دربار ایران (در عهد سلطنت مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه قاجار). ترجمه جواد شیخ الاسلامی. تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵. ص ۶۰.

۶. پرویز ورجاوند. سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین. تهران، نشر نی، ۱۳۷۷. ج ۳، صص ۱۶۵۸-۱۶۵۹.



قزوین در اوایل دوره قاجار [۴۸۵-۱۲۴ط]

داشت. در مذاکرات ۱۶ صفر ۱۳۲۵ق مجلس - که بحث نان تهران مطرح شده بود - حاج معین‌التجار پیشنهاد داد که کسری گندم تهران را از قزوین وارد کنند.^۷ بر اساس اسناد موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، در سال ۱۳۲۸ق نیز از سوی دولت ارسال گندم از قزوین به تهران درخواست شده بود.^۸ بنابراین، وضعیت نان و گندم در تهران تأثیر مستقیمی بر شهر قزوین داشته است و طبعاً در زمانهایی که موضوع قحطی نان در تهران بروز می‌کرد، در قزوین هم نان گران و کمیاب می‌شد. علت آن این بود که چون خبر قحطی نان تهران به قزوین می‌رسید، ملاکان شروع به انبار کردن گندم خود می‌کردند تا به قیمت بالاتر بفروشند و یا خود دچار قحطی نشوند. در چنین اوضاع و احوالی، نانواییها در قزوین نیز مقدار پخت نان را کم می‌کردند؛ زیرا می‌دانستند که، برای تأمین نان تهران، حکومت به قزوین روی خواهد آورد و، در آن صورت، گندم در قزوین هم نایاب خواهد شد و به همین دلیل نانواییها

۷. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول تقنینیه. با مقدمه سعید نفیسی. تهران، انتشارات کیهان. ۱۳۵۳. ص ۲۴۳.

۸. نگاه کنید به سند شماره ۲۴۰۱۳۹۹۱، محل در آرشیو ۳۰۲ق ۱۳۳ و سند شماره ۲۴۰۰۱۹۳۸۱، در محل آرشیو ۲۵۰۴ب ۱۱ موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

گندم خود را ذخیره می‌کردند.

محمد شفیع قزوینی ضمن اشاره به این موضوع، نوشته است: «به همان قدر که خبر اغتشاش نان طهران در آن ولایت [قزوین] انتشار یافت، آن ولایت را هم قدری به وحشت انداخت.»^۹

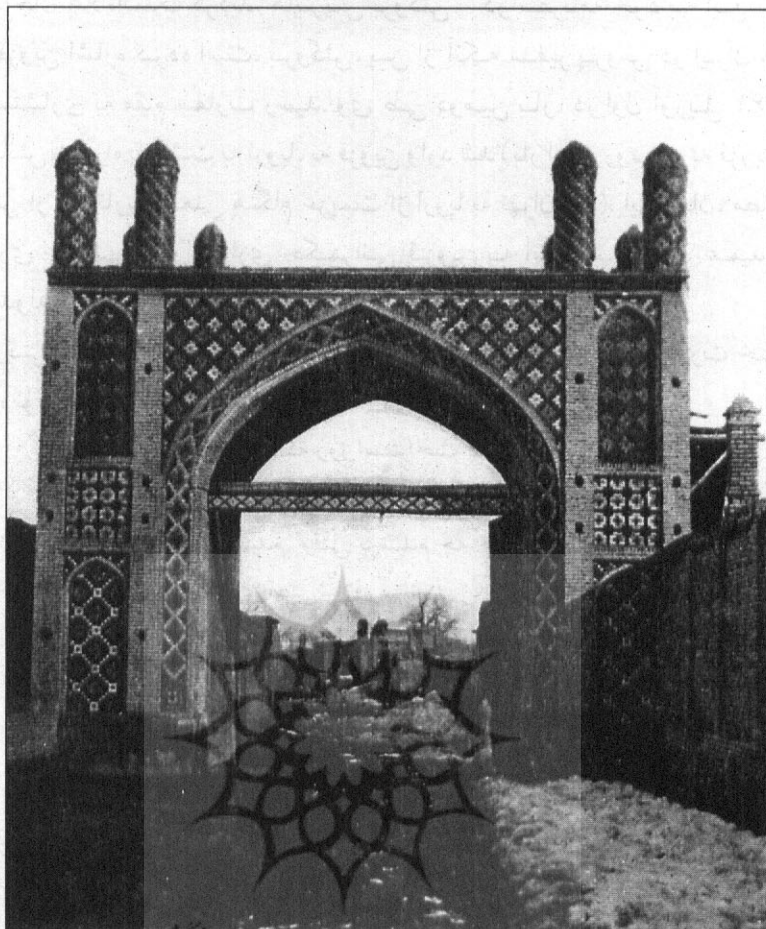
وی همچنین اشاره کرده که قحطی نان بر قیمت سایر ارزاق نیز تأثیر می‌گذاشته و باعث گرانی آنها می‌شده است. او صدمات گرانی نان را در تهران نیز نام برده و نوشته است:

صدمه اول، هر که یک من نان می‌خواهد دو [من] می‌گیرد. دوم، هر که غله در خانه دارد به قدر خوراک نمی‌خورد، اخذ می‌نماید تا چه شود. سوم، هر که غله‌فروشی دارد نمی‌فروشد تا چه شود. چهارم، هر که خیال دارد هفت تومان بفروشد خیال خود را مجسم می‌نماید در هشت تومان و به این واسطه، لابد ده تومان به فروش می‌رود. پنجم، عموم مأكولات به این واسطه هر روزه ده یک بالا می‌رود، چنانچه می‌رود. ششم، فقرا، که سائل به کف هستند، در خانه‌ها نان به دست ایشان نخواهد آمد. هفتم، از مازندران برنج کم خواهد آمد.^{۱۰}

در قزوین، در زمانهای وفور نان هم، عده‌ای قادر به خرید نان نبودند. محمد شفیع قزوینی علت این امر را نبود پول در دست مردم برشمرده و، به اعتباری، فراوانی اجناس در قزوین را به نبود قدرت خرید مردم مربوط دانسته: «حکایت کرد شخصی از قزوین و امنیت نان او را، که نان وفور دارد لکن پول نیست و از هر نوع خوراکی زیاد است از جمله حبوبات نسبت به تهران بسیار ارزان.»^{۱۱} و علت نبودن پول را در دست مردم خارج شدن پول ایران از کشور به علل مختلف و فقر مردم ذکر کرده است.^{۱۲}

علاوه بر تمام موارد فوق، آبراهامیان علت قحطی نان و گندم در ایران نبود امکانات حمل و نقل دانسته: «نبود امکانات حمل و نقل موجب بحرانهای دوره‌ای می‌شد که در آن، مردم یک ناحیه از گرسنگی تلف می‌شدند در حالی که مردم منطقه مجاور برداشت سالانه خوبی داشتند.»^{۱۳} در نتیجه، «بلوای نان و ستمی که عاملان حکومت بر مردم روا می‌داشتند آنان را به سوی پرخاش و ستیز رهنمود شد.»^{۱۴}

۹. محمد شفیع قزوینی، همان، ص ۷۷.
 ۱۰. همان، صص ۷۷-۷۸.
 ۱۱. همان، ص ۷۷.
 ۱۲. همان، صص ۳۹-۴۷.
 ۱۳. پروانده آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی. ج ۹. تهران، نشر نی، ۱۳۸۳. ص ۲۰.
 ۱۴. علی اصغر حقدار. فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت. ج ۱. تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۳.



دروازه ورودی شهر قزوین [۴۱۴-۱۲۴ط]

رتال جامع علوم انسانی

در قزوین نیز، پرخاش و ستیز و شورشهایی در زمینه کمبود نان و مشکلات ناشی از آن روی داد که آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

در دوره ناصری، اولین درگیری مردم با حکومت به خاطر نان و گرانی آن مربوط به سال ۱۲۷۷ق است. در این سال، گرانی نان باعث شورش مردم قزوین بر ضد حاکم شهر، شاهزاده عبدالصمد میرزا عزالدوله، برادر ناصرالدین شاه، و وزیر حاکم



عبدالله خان علاءالملک گردید. هاینریش بروگش^{۱۵} در سفرنامه خود به این شورش مردم قزوین اشاره کرده است. بروگش، پس از آنکه سفیر پروس در ایران مرد، از مقام مستشاری به مقام سفارت رسید. وی طی دومین بار، در اول آوریل ۱۸۶۱م با همراهانش، در راه بازگشت به اروپا، به قزوین وارد شد (بار اول ورود وی به قزوین یازده ماه پیش از این تاریخ، یعنی هنگام عزیمت از اروپا به تهران بود). این زمان، مصادف با برکناری عزالدوله و واگذاری حکمرانی قزوین به امیراصلان خان عمیدالملک مجدالدوله بود.^{۱۶}

بروگش در زمان اقامت دوم خود، ضمن توصیف قزوین - که به صورت خرابه‌ای درآمده بود - نوشته است:

... ساعاتی از آن روز را، که روز استراحت به‌شمار می‌رفت، به نوشتن نامه و گزارشاتی برای وزارت خارجه خودمان گذراندم. ضمن نوشتن نامه‌ها، صدای ناله دلخراش عده‌ای را شنیدم. وقتی پرسیدم چه خبر است؟ معلوم شد عده‌ای از اهالی شهر را در میدان جلوی قصر شلاق می‌زنند. این عده، ظاهراً از جمله کسانی بودند که در شورش و قیام قزوین به خاطر گرانی نان و قحطی شرکت داشتند و همین شورش بود که منجر به عزل حاکم گردید و حاکم فعلی به جای او گمارده شد. حالا آن بیچاره‌ها را - که به خاطر گرسنگی قیام کرده بودند - در جلوی چشم اهالی شهر شلاق می‌زدند...^{۱۷}

نوشته بروگش، حکایت از آن دارد که عزالدوله و وزیر او عبدالله خان علاءالملک - که خود قزوینی بود - در برابر شورش مردم به دلیل کمبود نان و قحطی در شهر، واکنش شدیدی نشان نمی‌داده‌اند و ناصرالدین شاه بر آن شده بود که دایی خود را - که مرد خشن و ستمگری بود، با حفظ سمت حکومت خمسه، مأمور فرو نشانیدن شورش قزوین کند.^{۱۸}

مجدالدوله هر چند که شورش نان را فرو نشانند و عده‌ای را هم، بنا به گفته هاینریش بروگش شلاق زد، ولی مردم مدتی بعد بر ضد خود او شورش کردند و او را از شهر بیرون راندند. محمد شفیع قزوینی در کتابچه قانون خود، اشاره به شورش کردها به علت کمبود نان و رفتار نادرست نانوایان کرده است. در نتیجه، همین امر باعث اخراج حاجی

15. Heinrich Brugsch.

۱۶. پرویز ورجاوند، همان، ج ۱، صص ۲۹۱-۲۹۲.

۱۷. هاینریش بروگش. سفری به دربار سلطان صاحبقران. ترجمه مهندس کردبچه، ج ۲. تهران، انتشارات اطلاعات،

۱۳۶۸. ص ۶۳۴. ۱۸. پرویز ورجاوند، همان، ج ۱، صص ۲۹۱-۲۹۲.



عبدالصمد میرزا عضدالدوله در میانسالی، حاکم شهر قزوین [۳۸۱-۲]

عبدالله حاکم از شهر شد. احتمالاً، با توجه به زمان نوشته شدن کتابچه قانون - که چند سال بعد از شورش مردم قزوین بر ضد عزالدوله می باشد - شورشی که وی نام می برد همان شورش مردم بر ضد عزالدوله به علت کمبود نان بوده است و حاجی عبدالله حاکم - که وی نام برده - باید همان حاجی عبدالله خان علاءالملک باشد که وزیر حاکم، عزالدوله بود:

... مخروبی قزوین زیاده از صدمه اکراد اوست و فساد اکراد هم واضح است. شبها دزدی شهر، روزها کیسه بری؛ زمستان هیزم باغستان به حد افراط و تابستان محصول خلق را به کلی می بردند]. به دلیل اینکه فساد ایشان ظاهر شد، چند وقت پیش از این بهانه گرفتن تنگی نان را و خیانت خیاباز را هجوم عام کردند. ریختند در بازار، به کلی مال مردم را تاخت کردند؛ چنانچه در گرانی همچنین حرکت از این

طایفه به شهود رسید. حاجی عبدالله حاکم را از شهر بیرون کردند و ریختند بازار دکان [ها] را تاخت کردند؛ و به تقلید ایشان بود که در طهران، اجامر [و] اوباش هجوم عام کردند.^{۱۹}

از سال ۲۸۷ اق، که حکومت قزوین احتمالاً با محمدرحیم خان علاءالدوله امیرنظام از بزرگان قاجار دولو بود،^{۲۰} سندی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران موجود است که در آن عوارض خشکسالی در قزوین، از بین رفتن محصولات، گران شدن نان، درگیری مردم با نانوها، ادامهٔ سرپازگیری و اخذ غلهٔ دیوانی از رعایا، گزارش شده است. در این سند آمده است که میرزا رسول نامی، به علت آنکه از شغل خود معزول شده بود، چند نفر از سادات را تحریک کرد تا با نانوها و حکومت درگیر شوند که چون پای سادات در میان بود، حکومت با محرک جریان نیز نتوانست کاری بکند. برای آشنایی با اوضاع قزوین در آن سالها، عین سند را در اینجا می آوریم:

سند شمارهٔ ۲۸۴۸، ۲۹۵۰۰، مربوط به سال ۲۸۷ اق

هو

حالت قزوین امسال خوب نیست: از بی آبی، آسیاهائی [آسیابهایی]، که در اطراف شهر است، از کار افتاده. اکثر حمامها بسته شده. مردم بسیار مشوش هستند. حاصل انگور قزوین نافعتر از زراعت آنها بود. همه ساله از خارجه تجار با تنخواه^{۲۱} زیاد از برای خرید مویز^{۲۲} می آمدند؛ امسال، علاوه بر خشکسالی، سرمای بیموقعی شد؛ تمام باغستان [ها] را به کلی سرما زد که هیچ انگور ندارد. زراعت قزوین سه قسم است: آنچه دیمی است، دست برداشته اند. آنچه از آب رود است، به قدر تخم و بعضی دهات، که سرآب بوده اند، بیشتر دارند. آنچه از آب قنات است، خوب است بلکه بهتر از بعضی سالهاست. غلام خانه زاد به اجزای حکومت مؤکداً نوشت که نگذارند رعیت یک من غله به انبار ببرد تا مال دیوان را تحویل ندهد؛ در همان سر خرمن تمام غلهٔ دیوان را تحویل بگیرند. آنچه غلهٔ خالصه است در همان محل در جای بی عیبی انبار کنند. آنچه غلهٔ اربابی است تماماً را شهر آورده در عمارت دیوانی انبار کنند. حسب الامر نوشت دیوانخانه قرار بدهند و اسامی اشخاص، که مأمور این خدمت خواهند بود، بنویسند که عرضه دارد. نان در شهر قزوین خرواری چهار تومان است؛ در بلوکات گران تر از شهر است. میرزا رسول در



۱۹. محمدشفیع قزوینی، همان، ص ۱۰۰.

۲۰. ورجاوند، همان، ج ۱، صص ۳۱۲-۳۱۳.

۲۲. مویز: نوعی کشمش.

۲۱. تنخواه: سرمایه، پول نقد و مال.

تعدی به رعیت خود بسیار جزی بود و خیلی از نقد و جنس دیوان تفریط به مصرف خود رسانده، او را تغییر داد. بعد از عزل او، از دارالخلافه هم خیلی امیدواری به او داده بودند. به چند نفر سادات محرک شد که با خبازها نزاعی کرده و چند نفر زن و مرد سادات را به حکومت فرستادند که نان نیست و ما گرسنه‌ایم. اجزای حکومت آنها را ساکت کرده روانه داشتند. تفصیل را نوشته، چون پای سادات در میان بود، خانه‌زاد نوشت به هیچ وجه به محرک و باعث پایی نشوند. میرزا رسول از عمل خود بیشتر مشوش شد به طهران آمد که شب در خانه نواب نایب‌السلطنه بست شده [نشسته]، حاجی شهاب‌الملک را شفیع نموده، نزد خانه‌زاد آمده. نصرت‌الدوله با خانه‌زاد بنای مهربانی و خصوصیت گذاشته. این غلام هم، چون بجز آسودگی رعیت و نظم خدمت محوله مقصودی نداشت، تمکین کرده است. مؤکداً در زود گرفتن سرباز عرض اخراجی و انتظام کار افواج تأکید لازم نمود.^{۲۳}

در سال ۱۲۸۸ق نیز خشکسالی و قحطی شدیدی در شهر و مناطق قزوین رخ داد که، در اثر آن، عده زیادی از مردم به علت کمبود نان و آذوقه از بین رفتند. این سال به نام سال «مجاعه»^{۲۴} در قزوین معروف شد.^{۲۵} از خشکسالی و قحطی و کمبود نان در این سال نیز سندی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران موجود می‌باشد که گزارش گرسنگی مردم و تحصن آنها در تلگرافخانه قزوین است:

قزوین، روزنامه:

الآن قریب هزار نفر در بقعه امامزاده اسمعیل بست هستند و قریب پانصد نفر از مرد و زن و بچه از گرسنگی، در پای تلگراف حاضرند که امروز نان به آنها نرسیده و از گرسنگی فریاد و آه و ناله می‌کنند. و نانوایا جمعاً دکانها را بسته؛ چند دکانی باز است، آن هم ساعتی چهار پنج نان در می‌آید؛ اگر هست آن هم از همه چیز در میانش پیدا می‌شود. متصل فریاد می‌کنند از گرسنگی و همه عرضشان این است که بچه‌ها همه از دست رفته نزدیک است هلاک شوند. وزیر و نایب‌الحکومه هم به فریاد ماها نمی‌رسند و حکمشان را کسی نمی‌خواند.^{۲۶} در انبارهای قزوین غله زیاد است و کسی حکم کن به انباردارها نیست و از پای تلگراف می‌گویند: «نمی‌رویم تا از طهران حکم منظم نان نشود». از حاکم کاری ساخته نمی‌شود.^{۲۷}

۲۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۸۴۸-۲۹۵۰۰، محل در آرشیو ۱۴۹ اب آرا ۱.
 ۲۴. مجاعه: سال قحطی و گرانی ارزاق.
 ۲۵. پرویز ورجاوند، همان، ج ۱، صص ۷۶-۷۷.
 ۲۶. در اصل: «نمی‌خواند».
 ۲۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۶۵-۲۹۵۰۰، محل در آرشیو ۱۳۶۷ آرا ۱.

اینکه نوشته «اگر هست آن هم از همه چیز در میانش پیدا می شود»، منظورش این است که در آن دوران نانوهارا برای اینکه حجم خمیر را زیاد کنند، به آن چیزهایی مانند شن،^{۲۸} خاک و خاک اره اضافه می کردند و اینها را همراه خمیر می پختند و به خورد مردم می دادند: «... نانوهارا، خود را مسئول نمی دانستند و هر خاک اره و کثافتی را جزء نان نموده و خوراک مردم می کردند...».^{۲۹}

نکته مهم دیگر در این سند، وجود غله کافی در انبارهای قزوین در سال قحطی و خشکسالی بوده؛ اما اینکه این گندمها به چه کسانی تعلق داشته که حتی حاکم شهر هم نمی توانسته برای رفع قحطی بر آنها غالب شود، معلوم نیست و در منابع، در مورد عاملان احتکار گندم در قزوین به اسامی اشخاصی برخورد نکردیم.

به خشکسالی ۱۲۸۸ ق قزوین اشاره کردیم. همین قدر دوباره یادآوری می کنیم که قحطسالی این سال آنقدر شدید بوده که کارلاسرا آن را باعث کاهش قابل ملاحظه جمعیت قزوین دانسته است.^{۳۰} در سال ۱۲۹۳ ق نیز وضعیت نان قزوین بد و گران گزارش شده است. میرزا سلیمان خان مهندس در سفرنامه تبریز - که مربوط به همین سال است - در این باره نوشته است: «... نان [قزوین] بسیار بد آن هم گران...».^{۳۱}

در سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۰۳ ق نیز جماعت نانوای قزوین، در تلگرافی به مجلس تحقیق مظالم، از داروغه و بعضی از ملاکان شکایت کردند مبنی بر آنکه می خواهند نرخ گندم را بالا ببرند.^{۳۲}

اولین گزارش از وضعیت نان در قزوین دوره مظفری را عین السلطنه در سال ۱۳۱۵ ق ارائه داده است. وی در یادداشتهای روز یکشنبه ششم شوال ۱۳۱۵ ق در مورد نان قزوین آورده است که:

... مثل اینکه گویا رئیس تلگرافخانه راپرت داده بود فی الجمله نان بد است و شن

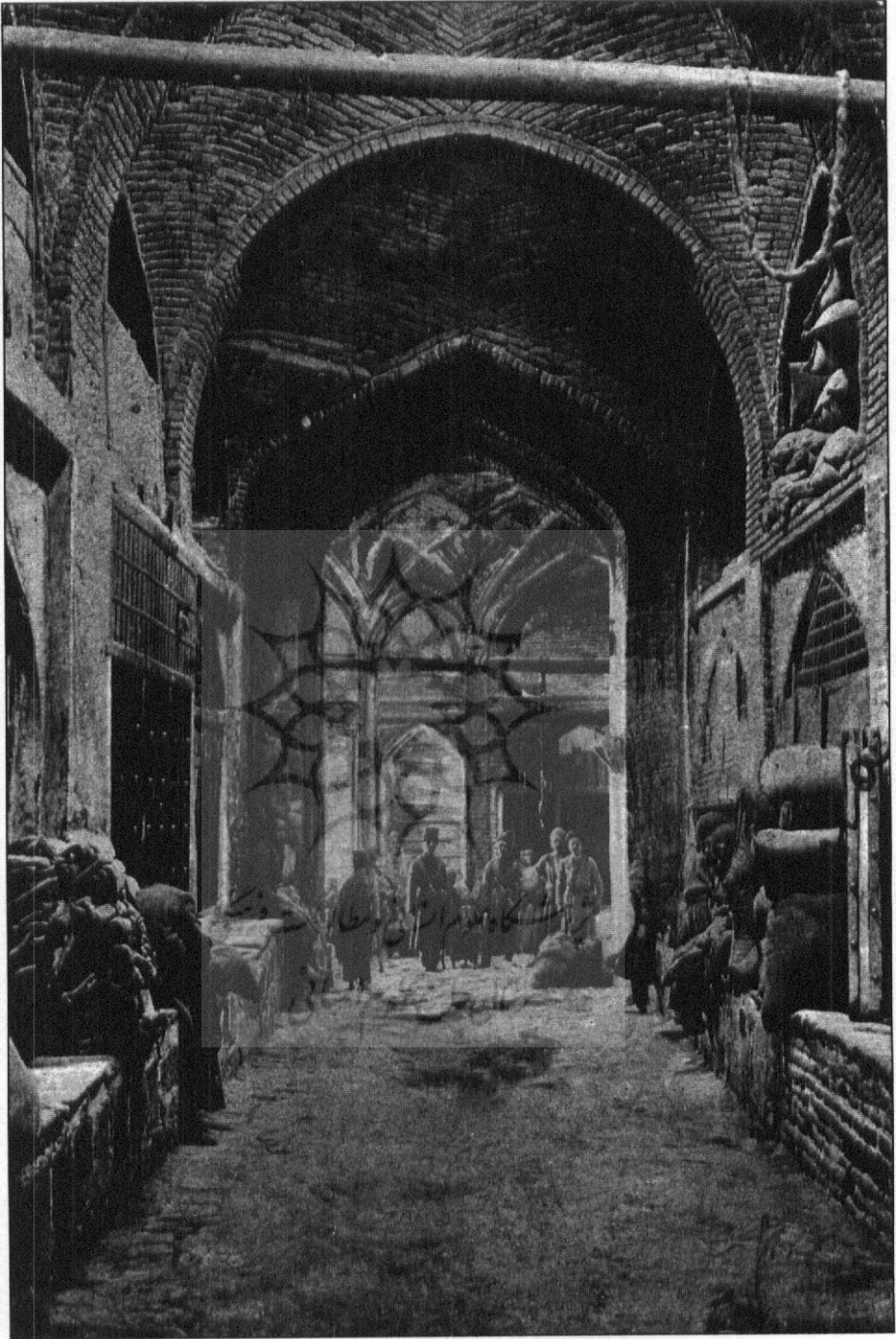
۲۸. روزنامه خاطرات عین السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران، اساطیر، ۱۳۷۶. ج ۲، صص ۱۲۱۱-۱۲۱۲.

۲۹. محمدعلی تهرانی (کاتوزیان). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. با مقدمه ناصر کاتوزیان. تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹. ص ۳۵۳.

۳۰. کارلاسرا. سفرنامه کارلاسرا (مردم و دیدنیهای ایران). ترجمه غلامرضا سمعی. تهران، نشر نو، ۱۳۶۳. ص ۳۱۰.

۳۱. میرزا سلیمان خان مهندس. سفرنامه تبریز. به تصحیح شهزاد سپاهان و محدث. تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۷. ص ۱۵۵.

۳۲. رک: فریدون آدمیت و هما ناطق. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. تهران، انتشارات آگاه، ۲۵۳۶. ص ۳۹۹.



بازار قزوین [۴-۴۱۰۱]

دارد. فوراً یک تلگراف سختی رسیده و حال آنکه این مسئله، در صورت صدق، مطلب اهمی نیست و در پیش سیصد نفر مقتول همدان و چاپیدن بیست ده از استرآباد و سایر مطالبی که شرح و بسط دادیم، قدر و منزلتی ندارد...^{۳۳}

در سال ۱۳۱۵ق در بسیاری از شهرهای ایران، از جمله استرآباد و خراسان، به واسطه تحریک روسها؛ و در همدان، اصفهان و بوشهر، به علت نزاع شیخی و متشرع، درگیری و نزاع بود؛ ولی در این سال اغتشاشات هنوز در قزوین شروع نشده بود، به همین جهت عین السلطنه بد بودن نان را نسبت به اغتشاشات سایر شهرها بی اهمیت می داند.

در سال ۱۳۱۶ق نیز مردم قزوین به علت گرانی و کمبود نان شورش کردند که در نتیجه آن صدق الدوله حاکم شهر - که از سال ۱۳۱۵ق سمت حکومت قزوین را داشت - مجبور به فرار به تهران شد. عین السلطنه در یادداشتهای خود به تاریخ چهارشنبه ۱۸ جمادی الاول ۱۳۱۶ق از این شورش مردم قزوین یاد کرده است. وی در مورد این شورش نوشته است:

امسال حاصل خوب نیامده و همه جاگران است. از همدان تلگراف کرده بودند که دوازده تومان است... قزوین یازده تومان است. گفتند نان چهار هزار شده بود. اهل شهر جمعیت کرده، الاقایی [= عالی قاپو] را سنگباران کردند. صدق الدوله فراراً تهران آمده. تهران ده تومان است. جو و گاه در دو روز سه تومان و هفت هزار بالا رفت. نان کم شده، دکا کین نانوائی بسیار بسته شده، جمعیت در دکان زیاد است.^{۳۴}

و در یادداشتهای روز دوشنبه هفتم جمادی الثانی ۱۳۱۶ق دوباره از گرانی نان در شهر قزوین و سایر شهرها یاد کرده و آورده است:

... پارسال هم سرمای زیاد و برف وافر حاصل را ضایع کرد. در اغلب جاها ضایع شد. گاومیری هم معرکه کرده. همدان هیچ نیامده، الآن گندم به خروراری پانزده تومان رسیده که احدی خاطر نداشته است. قزوین، خمسه همان طور. یزد سی تومان رسیده. کرمان و فارس بیست تومان. فقط در تمام ایران جایی که نسبتاً ارزان است، خراسان [است] که پنج تومان قیمت دارد.^{۳۵}

بعد از فرار صدق الدوله بر اثر شورش مردم به تهران، بدیع الملک میرزا عمادالدوله به حکومت قزوین منصوب شد. مدت حکومت او از سال ۱۳۱۶ق تا ۱۳۱۹ق بود. روزنامه

۳۳. روزنامه خاطرات عین السلطنه، همان، صص ۱۲۱۱-۱۲۱۲. همان. ۳۴.

۳۵. همان، ص ۱۳۴۱.

ثریا در مورد میزان گندم و جو قزوین در سال ۱۳۱۷ در دوره حکومت بدیع‌الملک میرزا عمادالدوله آورده است: «گندم و جو در اطراف بسیار خوب شده ولی خداوند انصاف به محترکین بدهد که نمی‌گذارند غله ارزان شود و بدین واسطه کار سخت شده است.»^{۳۶}

آخرین گزارشی که از وضعیت نان قزوین در پیش از مشروطه در منابع دیده شد گزارش میرزا علی‌خان ظهیرالدوله است که مربوط به سالهای ۱۳۱۷-۱۳۱۸ق است. در این سالها نیز، طبق نوشته ظهیرالدوله، نان در قزوین حتی گران‌تر از تهران بود و این گرانی حاصل تبانی حاکم، عمادالدوله، با انباردارها و صاحبان زمین بوده است:

نیم یا یک ساعت از شب گذشته، با ظهیرالاعیان رفتم به حمام که معروف به حمام مسجد و خیلی به مهمانخانه نزدیک بود. حمام کوچک گود تاریکی بود، بسیار کهنه. در بین، از استاد دلاک رفتار حکومت با رعیت و رضایت رعیت را سؤال کردم. معلوم شد چندان دلخوش نبودند. از گرانی نان خیلی شکوه داشت. می‌گفت: «نان، به وزن سنگ شاهی، منی سه قران است. بمیرم براشان که به وزن تهران منی یک قران و نیم می‌شود» و هم می‌گفت: نانواها، چندی پیش از این، رفتند به شاهزاده و حاکم گفتند که مرخص کنید خودمان گندم خریه تریبی بدهیم که نان ارزان بشود و شاهزاده گفته بوده است که اگر روزی سی تومان به من می‌دهید، اذن می‌دهم و لاخیر [و آلا خیر]؛ برای آنکه آنها که حالا نان گران می‌فروشند روزی سی تومان به من می‌دهند...^{۳۷}

کمبود نان نه تنها در قزوین دوره پیش از مشروطه، بلکه به همان شدت در سایر شهرها از جمله تهران و تبریز، از مشکلات اساسی مردم بود و بی‌جهت نیست که در ۲۴ شعبان سال ۱۳۲۴ق، روزی که نمایندگان تهران در حضور بهبهانی به میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله صدراعظم معرفی شدند، مسئله نان و حل مشکل آن، جزو اولین درخواستهای وکلا از مشیرالدوله بود:

در این مجلس، آقایان وکلا از صدراعظم سه مطلب را خواستار گردیدند:

اول آنکه، محل مجلس را از اطاق نظام به بهارستان منتقل نمایند؛

دوم آنکه، قانون اساسی برای مجلس تهیه نموده و برای تبادل افکار وکلا به

مجلس بفرستند؛

سوم، موجبات آسایش عامه را از بابت نان و گوشت فراهم آورند.^{۳۸}

۳۶. روزنامه ثریا (چاپ مصر)، س ۱، ش ۵۱، نهم جمادی‌الثانی ۱۳۱۷ق، ص ۹.

۳۷. میرزا علی‌خان ظهیرالدوله. سفرنامه ظهیرالدوله. به کوشش محمداسماعیل رضوانی. تهران، انتشارات مستوفی، ۱۳۷۱. ص ۵۲. ۳۸. محمدعلی تهرانی (کاتوزیان)، همان، ص ۳۲۸.

و، در پی این درخواست وکلا، مظفرالدین شاه دستخط ذیل را صادر کرد: «جناب صدراعظم، محض آسایش عامه، ترتیب درستی در عمل نان و گوشت بدهید.»^{۳۹} بنابراین، مسئله کمبود نان را می‌توان برخلاف روزنامه‌ها، رساله‌ها و کتابها - که فقط در قشر باسواد و اقلیت جامعه تأثیر داشتند - از عوامل مهم زمینه‌ساز طغیان و شورش مردم علیه نظام موجود آن زمان دانست. مردم هر چند به نظام جایگزین فکر نمی‌کردند، ولی مسئله نان و مسائل اقتصادی دیگر، آنان را به فکر تغییر دادن نظام حاکم برانگیخت.

تبدیل نظامی در زمان ناصرالدین شاه قاجار، به دلیل عوامل متعددی، به وقوع پیوسته است. در این مقاله، به بررسی علل و عوامل این تغییرات پرداخته می‌شود. در ابتدا، به وضعیت نظامی در زمان ناصرالدین شاه قاجار اشاره می‌شود. سپس، به بررسی علل و عوامل تغییرات نظامی پرداخته می‌شود. در ادامه، به بررسی نتایج این تغییرات پرداخته می‌شود. در پایان، به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.



در این مقاله، به بررسی علل و عوامل تغییرات نظامی در زمان ناصرالدین شاه قاجار پرداخته می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، زمستان ۱۳۸۶

رتال جامع علوم انسانی

این مجله به بررسی و تحلیل مسائل علمی و فرهنگی در حوزه علوم انسانی می‌پردازد. هدف از انتشار این مجله، ارتقای سطح آشنایی با دستاوردهای علمی و پژوهشی در این حوزه است. این مجله به صورت فصلی منتشر می‌شود و به نویسندگان و محققان علاقه‌مندان در این زمینه فرصت می‌دهد تا یافته‌های خود را در اختیار جامعه علمی قرار دهند.

۳۹. همان، ص ۳۲۹. ۳۸. همان، ص ۳۲۹. ۳۷. همان، ص ۳۲۹. ۳۶. همان، ص ۳۲۹.